



## اختیار طلاق با کیست؟!

(۳)

\* چرا طلاق منوط بر رضایت طرفین نباشد؟

\* آیا دادگاه اختیار طلاق دارد؟

\* \* \*

گرچه از مطالب گذشته معلوم شد که مصلحت جامعه و خانواده ایجاب نمیکند که زن مستقلاً دارای حق طلاق باشد اما هنوز جای این سؤال باقی است که: چرا رضایت او مانند مرد، در وقوع طلاق دخیل نباشد یعنی: همانطوریکه رضایت زن و مرد در اصل ازدواج شرط است و بدون رضایت آنها عقد صحیح نیست، در باب طلاق هم تارضایت زن جلب نشود، مرد نتواند همسرش را طلاق بگوید، با اینکه در این صورت، خواسته‌ها و امیال شوهران محدودتر و طبیعاً طلاق کمتر واقع خواهد شد؟!

پاسخ:

درست است که دخالت دادن رضایت زن در امر طلاق، ممکن است تا حدودی ارقام طلاق را کاهش دهد ولی از طرفی هم با فلسفه تشریح طلاق، سازگاری ندارد زیرا چه بسا مواردی پیش می‌آید که در اثر عوامل مختلف روحی و اخلاقی، ادامه زندگی خانوادگی برای آنها مقدور نیست و کانون خانواده بیک جهنم سوزانی تبدیل میگردد. بنابراین هرگاه طلاق منوط بر رضایت طرفین باشد چه بسا چنین تراضی از ناحیه زن، صورت خارجی پیدا نکند و در آن صورت این خانواده یک عمر بایستی در ناراحتی و اضطراب خاطر بسربرد.

بعلاوه منظور ازدخالت دادن رضایت زن در امر طلاق چیست ؟ آیا منظور اینست که بدین وسیله خانواده از خطر سقوط محفوظ مانده ، حمایت بیشتری از فرزندان شده باشد ؟ و یا آنکه احترام و کرامت زن محفوظ بماند ؟ ! متأسفانه باید اعتراف کرد که در صورت تصمیم جدی شوهر با انحلال عقد ، هیچکدام از منظرهای فوق حاصل نخواهد شد زیرا شوهری که روی جبهتی از جهات ، ناگزیر شده رابطه زوجیت را بگسلد و دیگر بهیچوجه حاضر نیست با همسرش ادامه زندگی دهد هر گاه زن اوراضی باین عمل نباشد و بخواهد از این حق قانونی خود ، استفاده نماید آیا دیگر چنین زنی پیش چنین شوهری احترام و شخصیت خواهد داشت ؟

در خانواده ای که سرپرست آن ، بکلی به همسرش بیعلاقه است و تنها مانع او از جدائی ، عدم رضایت زن میباشد ، آیا افراد چنین خانواده و از آن جمله فرزندانیکه نیازمند محیط سالم و سرشار از محبت والدین هستند ، رنگ صفا و صمیمیت و آرامش را خواهند دید ؟  
آیا جد شدن و پایان دادن به جدال و نزاع دائم آنها که همچون سم مهلکی سعادت آنان و فرزندان بی گنا هشان را تهدید می کند ، بهتر نیست ؟ آیا بهتر نیست حکم انحلال چنین خانواده ای اعلام ، و کودکان بی گناه از آن محیط سراسر عداوت و دشمنی نجات یابند ؟ (۱)  
ولی در عین حال ، از نظر اخلاقی بهتر است حتی الامکان زن و مرد با توافق یکدیگر از هم جدا شوند و لذا بطوریکه بعداً خواهیم دید ، از جمله اقسام طلاق ، طلاق «مبارات» است که عامل جدائی هم از ناحیه مرد و هم از ناحیه زن است ، آنها با رضایت همدیگر ، کانون خانواده را منحل مینمایند .

### آیا دادگاه اختیار طلاق دارد ؟

از بیانات گذشته تا حدودی روشن گردید که چرا اسلام ، اختیار طلاق را بدست مرد سپرده و بزین چنین حقی را نداده است .

اینک لازم است بپاسخ این پرسش که «چرا اختیار طلاق با دادگاه نباشد ؟ و آیا دادگاه اختیاری در مورد طلاق میتواند داشته باشد یا نه ؟» بپردازیم :  
بعضی از افراد با اصطلاح روشن فکر در مقام جانبداری از سپردن اختیار طلاق بدست محاکم قضائی اینطور میگویند :

درست است که دادن اختیار طلاق ، تنها بدست زن ، و یا بدست هر کدام از زن و مرد ، آمار انحلال خانواده را بنحوسر سام آوری بالا برده ، زیانهای فراوانی بدنبال خواهد داشت ، و باز

(۱) هر گاه زن علاقه شدید بطلاق داشته و شوهر ، اضی بآن نباشد یعنی عکس صورت بالا پیش آید ، بحثهایی دارد که در ضمن مباحث آینده توضیح داده خواهد شد .

درست است که صحت طلاق را در همه جا منوط بر ضایت طرفین دانستن کار صحیحی نیست، و از نظر اخلاقی و اجتماعی مفاسد قابل توجهی در پی خواهد داشت ولی باید توجه نمود که دادن اختیار طلاق بطور در بست بشوهران نیز مفاسدی بدنهال دارد که کمتر از مفاسد صورت‌های گذشته نخواهد بود! بنا بر این بنظر میرسد که شایسته‌ترین راه در امر طلاق، این باشد که اختیار طلاق در بست در اختیار «محاکم صالحه» و «دادگاه» باشد، تا بشکایتها و درخواستهای طرفین رسیدگی کرده در صورتی که شکایات و درخواستهای آنان موجه بود حکم با انفصال و انحلال عقد زناشوئی نموده شخصاً حکم طلاق را صادر نماید و در غیر این صورت از آن جلو گیری بعمل آورد.



در برابر این منطق باید گفت: اسلام در درجه اول، اختیار طلاق را بدست مرد سپرده است که هر گاه قادر نبود با همسرش زندگی مشترک را ادامه دهد، با همه موانع و مشکلاتیکه در سر راه انحلال خانواده برای او وجود دارد، بتواند بیوند زناشوئی را بگسلد، و از او جدا شود ولی گاهی هم مواردی پیش می‌آید که یا دادگاه (۱) مستقلاً امر طلاق را بعهده می‌گیرد و یا آنکه بطور غیر مستقیم در آن دخالت میکند مثلاً:

**الف** - هر گاه شوهری مقفود الاثر گردد و کسی از او اطلاعی در دست نداشته باشد، وزن از لحاظ نفقه و غیره در عسرت و پریشانی بسربرد، زن میتواند به «دادگاه اسلامی» مراجعه کرده درخواست طلاق نماید. دادگاه وقاضی اسلامی پس از تشریفات قانونی و استخبار از حال شوهر که در حدود چهار سال طول خواهد کشید، رسماً فرمان انحلال پیوند زناشوئی را صادر خواهد نمود (۲)

**ب** - هر گاه شوهر از تأمین وسائل زندگی و پرداخت نفقه، زن خود داری کند، زن حق دارد بدادگاه اسلامی مراجعه نماید، دادگاه در صورت ثبوت صحت مدعای او، شوهر را مجبور بانجام وظیفه خواهد کرد و اگر شوهر بمخالفت خود ادامه داد و یا عاجز از پرداخت نفقه و تأمین وسائل زندگی باشد، آنوقت دادگاه وقاضی اسلامی شوهر را ملزم بطلاق خواهد نمود.

**ج** - هر گاه شوهری زن خود را به اعمال منافی عفت متهم کند و یا فرزند او را انکار نماید و بگوید از من نیست زن میتواند بدادگاه شکایت نماید، اگر شوهر نتوانست مدعای خود

(۱) بدیهی است منظور ما از دادگاه وقاضی، تنها تشکیلات قضائی اسلام است که دارای شرایط و مقررات خاصی است.

(۲) کتاب وسیلة النجاة صفحه ۲۹۰

مکتب اسلامی کتبات  
نمونه‌های ۱۳۴۳

رأیت کند ، بدستور قاضی ، طی تشریفات خاصی از هم جدا میشوند (۱)

د - هر گاه شوهری مبتلا بامراض واگیر صعب‌العلاجی باشد که دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره بوده بیم آن رود که زن نیز گرفتار شود و شوهر هم بهیچ قیه‌تی حاضر بانحلال عقد نباشد ، در اینگونه موارد نیز ، حاکم شرع طبق اختیاراتیکه اسلام باو داده است میتواند باتکاء بعضی ارقواع کلیه اسلامی عقد زناشویی را منحل سازد . البته باید در نظر داشت که تمام این موارد بایستی روی اصول خاصی که اسلام در باب اثبات دعاوی دارد پیش «محکمه شرع» که افراد آن دارای صفات مخصوصی از قبیل : اجتهاد ، عدالت و نظائر آن هستند ثابت و روشن گردد تا حاکم شرع بتواند در صورت مسدود بودن تمام راههای اصلاحی ؛ حکم بانحلال نماید و گرنه فرمان هر محکمه‌ای نافذ نخواهد بود .

### در موارد عادی چطور ؟

درست است که در **موارد غیر عادی** مانند صورتهای یاد شده اسلام بداد گاه اختیار طلاق داده است اما هر گاه هیچکدام از موارد بالا در میان نباشد آیا باز هم لازم است زن و مرد ، مراجعه بداد گاه کرده منتظر فرمان داد گاه باشند ؟ و یا آنکه در اینگونه **موارد عادی** داد گاه هیچ - گونه حقی درباره انحلال و یا برقراری عقد ازدواج نداشته بهیچوجه نمیتواند در امر طلاق آنان نفیاً و اثباتاً دخالت نماید ؟

در پاسخ این سؤال باید گفت : در موارد عادی یعنی غیر از موارد چهار گانه یاد شده نه تنها دخالت داد گاه ضرورت ندارد بلکه اصلاً دخالت او صحیح و منطقی نیست زیرا :

۱ - آیا منظور از سپردن امر طلاق بدست داد گاه در موارد عادی چیست ؟ لابد منظوری است که از آزادی و خود مختاری مرد ، جلو گیری بعمل آورد و نگذارد مرد از اختیاری که در امر طلاق دارد ، سوء استفاده کند و بواسطه هر حادثه جزئی کانون خانواده را منحل سازد و یا آنکه جانبداری از خواستهها و تمایلات زن کرده در صورت نفرت و عدم تمایل زن بادامه زندگی زناشویی ، باو اجازه دهد که پیوند زناشویی را بکسند و هر کدام پی کار خود بروند ؟

بنظر میرسد که هیچکدام از دو جهت فوق نتواند باعث تمرکز اختیار طلاق در دست داد گاه شده و آنرا بطور کلی از اختیار مرد بیرون آورد زیرا مسأله سوء استفاده مرد از اختیاریکه در امر طلاق دارد ، مطلبی است که مادر مباحث گذشته بطور مبسوط ، توضیح دادیم و گفتیم : از آنجا که انحلال کانون خانواده برای مرد به قیمت گرانی تمام خواهد شد از اینجهت عادتاً تا کار در به **استخوان نرسد** حاضر بکسستن پیوند زناشویی نخواهد شد .

(۱) شرایع کتاب لعان .

بعلاوه مواعینی که پیش پای مرد در امر طلاق قرارداد شده و مادر مباحث گذشته با آنها اشاره کرده ایم؛ و او را از خود کامگی و سوءاستفاده باز خواهد داشت از همه اینها گذشته «داد گاه خانوادگی» که بفرمان محکمه شرع (۱) تشکیل خواهد شد، بزرگترین عاملی است که مرد را از اقدام بیجای انحلال کانون خانواده جلو گیر خواهد نمود.

ولی هر گاه عوامل یاد شده نتوانست مرد را از تصمیمش بازدارد آیا بهتر نیست که از طریق طلاق میان آنها جدائی حاصل شده هر کدام بی کار خود بروند؟ آیا جلو گیری داد گاه از اجرای طلاق در اینگونه موارد که شوهر بطور کلی نسبت بهمسرش بی مهر شده و با همه مشکلات و خسارتی که طلاق برای او دارد، حاضر است همه آنها را تحمل کند و بنظر خودش آن پیوند نامقدس را بکشد، چیزی جز زیان و ضرر برای زن و مرد و فرزندان، بدنبال خواهد داشت؟

اصولاً زنیکه مورد بی مهری شد بشوهر قرار گرفته و تنها مانع آنها از جدائی، جلو گیری داد گاه است، چنین زنی چه ارزش و شخصیت و کرامتی پیش چنین شوهری خواهد داشت و فرزندان چنین خانواده ای که روح یأس و اختلاف و دشمنی در آن حاکم است چه بهره ای جز ناکامی و عقده های روانی از آن عایدشان خواهد شد؟

بنابر این هر گاه علت سپردن اختیار طلاق بدست داد گاه جلو گیری از آزادی مرد باشد این امر همانطوریکه گفته شد در عین آنکه از راه دیگری حاصل است نه تنها مفید بحال زن و خانواده نیست بلکه زیانهای فراوانی برای شخص زن و فرزندان در پیش خواهد داشت.

و اگر علت سپردن اختیار طلاق بدست داد گاه موضوع جانبداری از تمایلات نفرت آمیزیکه زن نسبت بشوهر پیدا کرده است باشد، این امر نیز نمیتواند علت ترمز اختیار طلاق در دست داد گاه باشد زیرا اولاً با توجه باینکه عواطف و احساسات زن خیلی زودتر از مرد تحت تأثیر عوامل مختلف قرار میگیرد چگونه میتوان تمایلات نفرت آمیز زود گذر او را ملاً انحلال خانواده قرار داد؟ و ثانیاً در صورت ریشه دار بودن تمایلات نفرت آمیز او، زن شخصاً میتواند از راه قانونی «خلع» استفاده کرده با بخشیدن مهریه خود از او طلاق بگیرد.

روی این حساب، دیگر احتیاجی بسپردن طلاق بدست داد گاه نخواهد بود.

۲ - همانطوریکه در بحث «داد گاه خانوادگی» توضیح دادیم، وظیفه داد گاه رسیدگی بامور کلی و حوادث عمومی جاری مملکت است که مردم پیش خود بطور خصوصی نمیتوانند آنها را

(بقیه در صفحه ۴۲)

(۱) این احتمال منوط باینست که آیه «فا بشوا حکماً من اهل و حکماً من اهلها» خطاب بمحاکم شرع بوده تعیین حکم بر آنها واجب باشد.

## قرآن به صد زبان

در نخستین شماره سال هفتم مجله ، در ضمن پاسخ نامه آقای Frinox یونانی ، خواندید که قرآن مجید بزبان یونانی ترجمه نشده و «اصولاً به بیش از تقریباً سی زبان ترجمه نگشته است» !  
مدركمادرآن پاسخ یکی از مطبوعات خارجی بود ، ولی اخیراً اطلاعات جالبی از طرف دانشمند شهر اسلامی آقای دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی ، در این زمینه منتشر شده که قسمتی از آن در هفته نامه اسلامی Radiance - تابش - چاپ دهلی نو و قسمت دیگری در ماهنامه «المسلمون» - چاپ ژنو - درج شده بود و اینک ما ترجمه و تلفیق شده هر دو قسمت را برای شما می آوریم :

### قرآن در هر زبان :

دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی ، استاد سابق دانشگاه حیدرآباد - هند - و دانشگاه پاریس - فرانسه - و استاد فعلی دانشگاه استانبول - ترکیه - اخیراً اعلام داشت که قرآن مقدس تاکنون در جهان به بیش از صد زبان ترجمه شده است . او پیش از این اعلام کرد که : تنها در ترکیه قرآن مجید از طرف متجاوز از صد نفر و بیش از صد بار بزبان ترکی ترجمه شده و در زبان فارسی و اردو نیز رقم مشابهی برای ترجمه های قرآنی بدست می آید . او افزود که : قرآن مقدس بیش از پنجاه بار ، به انگلیسی و در حدود «چهل بار» از طرف مترجمان مختلف به لاتین ترجمه شده است .

دکتر حمیدالله کتابی بعنوان: *The Quran in all languages*, قرآن در هر زبان (تألیف کرده که سومین چاپ آن در بیست سال پیش در حیدرآباد از چاپ خارج شده است) !  
دکتر حمیدالله گفت : من در سال ۱۳۶۴ هجری (۱۹۴۵ میلادی) کتاب خود را منتشر ساختم که شامل دو موضوع بود : (۱) فهرست ترجمه های قرآن در هر زبانی که منتشر شده بود ،

نام مترجم ، تاریخ و محل چاپ (۲) : نمونه‌ای از ترجمه نخستین سوره قرآن (فاتحه) بهریک از آن زبانها ... و همچنین نکات دیگر مربوط به اصول کتابشناسی .

این کتاب سپس در سال ۱۳۶۵ و سال ۱۳۶۶ دوبار تجدید چاپ شد دکتر حمیدالله گفت : من در نخستین چاپ کتاب ، شرح ترجمه قرآن به ۲۳ زبان و در چاپ دوم به ۴۳ زبان و در چاپ سوم به ۶۷ زبان از زبانهای دنیا را آورده بودم و اکنون با بیلوگرافی (Bibliography) کاملتری را درباره قرآن آماده کرده‌ام که در آن بیش از صد نوع ترجمه قرآن بیش از صد زبان را معرفی کرده‌ام .

او گفت : من این کتاب را بمناسبت چهاردهمین قرن نزول قرآن که مطابق با سال ۱۳۸۶ هـ خواهد بود ، منتشر خواهم ساخت ، او افزود که هر یک از : (U.N.E.S.C O) (۱) و دولت فرانسه تعهد کرده اند که کتاب او را چاپ کنند .

### استقبال مردم اروپا :

دکتر حمیدالله گفت : من در سال ۱۹۵۹ میلادی موفق شدم که قرآن را بزبان فرانسه ترجمه کنم .

نخستین چاپ ترجمه من از این کتاب مقدس در ، دو اژده هزار جلد منتشر شد که بلافاصله نسخه‌های چاپ اول در عرض دو هفته نایاب گشت و سپس در همان سال در پانزده هزار نسخه تجدید چاپ شد که تا آخر همان سال نسخه‌های آن نیز تمام شد و هم اکنون این ترجمه برای بار سوم چاپ میشود .

من در این ترجمه مقدمه‌ای درباره : تاریخ تدوین قرآن مجید ، و چگونگی محفوظ ماندن آن از هر گونه تحریف و دستبرد در طول قرن‌ها ، و همچنین فهرستی از ترجمه‌های قرآن بزبانهای اروپائی آورده‌ام ، و اینک برای مزید اطلاع علاقه‌مندان ، نام و تعداد ترجمه قرآن بزبانهای اروپائی را «فهرست‌واره» در اینجا می‌آورم :

\* \* \*

### ترجمه بزبانهای اروپائی :

#### تعداد ترجمه‌ها

۱ ترجمه

(۱) : ترجمه بزبان آراگن (۲)

۶ ،

(۲) : « سوئدی

۴ ، با خط عربی ۲ و با خط لاتین ۴ ،

(۳) : « آفریقانی (۳)

(۱) : یونسکو

(۲) : آراگن - یا آراگون - یکی از ایالات اسپانیا است . مترجم

(۳) : آفریقانی زبان آفریقای جنوبی است که کمی با هلندی فرق دارد . م

سال هفتم	۴۴	شماره ۸
۲ ترجمه	بازبان آلبانی	(۴) : ترجمه
۳۵ ،	« خمیادو (۱)	(۵) :
۴۲ ،	« آلمانی	(۶) :
۵۷ ،	« انگلیسی	(۷) :
۱ ،	« اوکرانی (۲)	(۸) :
۱ ،	« اسپرانتو	(۹) :
۴ ،	« پرتغالی	(۱۰) :
۲ ،	« بلغاری	(۱۱) :
۹ ،	« بوشناقی (۳)	(۱۲) :
۹ ،	« لهستانی	(۱۳) :
۳ ،	« بوهیمی - چکسلواکی -	(۱۴) :
باخط عربی ۲ باخط روسی ۲ بالاتینی ۹ ،	« ترکی	(۱۵) :
باخط عربی ۱ باخط لاتینی ۹ ،	عربی تقریباً ۶۰ چنانکه در فهرست: دکتر مساجدیشار اوغلو	
	آمده است	
۳ ،	« دانمارکی	(۱۶) :
۱۱ ،	« روسی	(۱۷) :
۱ ،	« رومانی	(۱۸) :
۱۱ ،	« ایتالیائی	(۱۹) :
۳۳ ،	« فرانسوی	(۲۰) :
۱ ،	« فنلاندی	(۲۱) :
۴۳ ،	« لاتینی	(۲۲) :

- (۱) : خمیادو ، زبان اسپانیای قدیم است . م  
 (۲) اکراین یکی از قسمتهای شوروی است . خروشچف هم اوکرانی بود! م  
 (۳) : مردم بوسنه - یوگسلاوی. راتر کها بوشناق تلفظ میکنند و دیگران هم این تلفظ را از آنها اخذ کرده اند . م  
 (۴) : خط اوینوری ، خط قدیمی تر کستان بود و کتیبه هائی هم بان خط موجود است . م



## تمرکز نیروها

✽ شرط اساسی موفقیت

✽ قانون تقسیم کار

\* \* \*

### شرط اساسی موفقیت

یکی از امتیازات زندگی انسانها ، داشتن هدف میباشد. کوششها و تلاشها ، بر محور هدفهای گوناگون افراد ، دور میزند ، شخصیت افراد انسانی ، وابسته داشتن هدفهای عالی و ارزنده است ، علاوه بر اینکه در تشخیص هدف ، باید بجنبه های معنوی و عمومی آن توجه داشت اصولاً باید استعداد و آمادگی خود افراد نیز در نظر گرفته شود ، چه هر کسی برای کاری آفریده شده است ، و از هر فردی نمیتوان انتظار انجام دادن هر کاری را داشت ، بررسی این حقیقت را آشکار میسازد ، که عده ای از شکست خوردگان از کسانی هستند ، که بدون در نظر گرفتن ظرفیت استعداد ذاتی خویش ، برای خود هدفی انتخاب نموده اند ، و سالیان متمادی برای رسیدن به هدف تلاش مینمایند ولی چون از اول ، آمادگی انجام چنین کاری را از نظر استعداد نداشته اند ، با همه کوششها دچار شکست میگردند .

انتخاب هدف کار ساده و آسانی است ، ولی شناخت استعداد های خدا داد دشوار است ، و بطور مسلم سهل انگاری و مسامحه در این راه سبب میگردد ، که نیروهای اصیل انسانها بیجا مصرف شده ، سرانجام گرفتار یأس و ناامیدی شوند .

در کشورهایی که اصول آموزش و پرورش آنان ، بر اساس صحیحی استوار است ، سعی میشود ، نیرو و استعداد طبقه جوانان شناخته شود ، تا هر کس بفرآخور ذوق و استعدادش ؛ دنبال کاری رود که خمیره آن را داراست .

بنابر این ضروری ترین کار در درجه اول ، شناسائی استعدادهاست ، پس از روشن شدن نحوه استعدادها ، و انتخاب هدف ، در درجه دوم باید سعی کرد ، که در راه رسیدن به هدف دچار هیچ نوع انحرافی نگردیم ، چه منحرف شدن از هدف ، خود یکی از عوامل شکست بشمار میآید . عده بیشتری که آمادگی تحصیلات را دارند دنبال آن میروند ، ولی عده کمی میتوانند خود را بخواسته خویش برسانند ، بقیه دچار شکست شده از رسیدن به هدف باز میمانند ، بررسی و دقت روشن میسازد که یکی از عوامل پیشرفت تمرکز قوی است ، و از این شاخه بآن شاخه پریدن

آدمی را از وصول هدف باز میدارد ، پس از تشخیص هدف باید تمام نیروها متمرکز همان کار شود و از انجام دادن هر نوع عملی که معایر با کار پیشین میباشد ، جدا باید خود داری کرد . یکی از عوامل عقب ماندگی افراد اجتماع ماهمین است که همه با داشتن هدفهای معینی ، بهر کاری دست میزنند ، و از انجام هر نوع فعلیتی روی گردان نیستند ، همه کاره و هیچ کاره هستند ، و حال آنکه هر کاری راهی مخصوص دارد ، باید سعی کرد از همان راه حرکت کرد .

عده ای از دانش آموزانی که در دوران تحصیلی دچار شکست میشوند ، جزء کسانی هستند که در ضمن درس خواندن ، هیچواسته اند تا چه خوبی هم باشند ، و یا بمقام قهرمانی نائل گردند ، غافل از اینکه جمع میان این دو کار مشکل بوده ، و نمیتوان بایک دست دو هندوانه را برداشت .

برخی از افراد خیال میکنند ، که در اثر ابتکار و قدرت میتوانند ، بکارهای گوناگون دست زنند ، بدون شك علاوه بر مشکلات فراوانی که در اثر این نوع طرز تفکرها بوجود میآید ، اصولا نیروهای اصیل چنین افرادی هدر رفته ، و کارشان پیشتر قنی نخواهد کرد و حال آنکه اگر مطابق استعداد خود یکی از این دو کار را انتخاب میکردند ، در آن کار بابتکارات فراوانی نائل میشدند .

نیروهای فکری انسان محدود است ، موفقیت افراد وابسته نحوه مصرف کردن این نیروها میباشد . اگر در مجرای واحدی بکار رود ، مسلماً پیروزی نصیب خواهد شد ، و اگر تجزیه و تحلیل شود ، نتیجه شایان بدست نخواهد آمد .

**کودک** در هنگام بازی تمام نیروهای خود را متوجه بازی میکند ، هیچ چیز دیگری توجه ندارد ، مشابه این نوع تمرکز ، باید در انجام کارها بوجود بیاید تا تلاشها نتیجه بخش بوده باشد ، در اجتماع زندگی افرادی هستند که در مدت کوتاهی ، بکارهای ضدونقیضی دست زده ، و بدون اینکه در کارها بموفقیتی نائل شوند ، بطور ناقص رها کرده ، دوباره طرح جدیدی برای آغاز کردن کاری تازه پی ریزی مینمایند ، و حال آنکه اگر تمام نیروهای این گونه افراد در مسیر واحدی صرف می گشت ، در همان قسمت پیشرفت های قابل ملاحظه ای ، نصیب آنان و اجتماع میکردید .

### اصل تقسیم کار

در دنیای متمدن برای بهتر استفاده کردن از نیروهای انسانی و پیشرفت ، علوم و صنایع را تجزیه کرده ، برای هر قسمتی شعبه خاصی دایر نموده اند ، تا هر کس از مدار کار خود تجاوز نکرده ؛ تمام ابتکاراتش بر محور رشته تخصصی او در برزند ، و علاوه بر این با توسعه و پیشرفت علوم ، نمیتوان باور کرد که فردی در تمام قسمتهای گوناگون علوم تسلط کامل داشته باشد روی همین اصل فردی که در رشته قلب تخصص دارد ، هرگز حاضر نیست ؛ در بیماری گوش دخالت کند ، و بالعکس ، و اگر افراد نپخته ای بخواهند آنان را در قسمت های دیگر شرکت دهند ،

خود انسان امتناع مینمایند ، و این بی بند و باری فقط در اجتماع آلوده ما است ، که هر کس برای هر کاری اظهار آمادگی میکند ، و عملاً قاضی در عین قضاوت ، خود را طبیب حادثی هم میدانند ؛ و همچنین دکتر ماهر ی خویش را سیاستمدار با تبحر به معرفی میکند .

یک مطالعه اجسامی در تجهیزات ساختمانی انسان ، این حقیقت را آشکار میسازد که در کارخانه بدن ، بر اساس تقسیم کار هر عضوی عهده دار کار خاصی است ، که در تمام مدت شب و روز نیروهای خود را متمرکز انجام دادن آن کار نموده است ، و در تمام مدت عمر برای یکبار هم نشده که بکار دیگران دخالت نماید ، دستگاه تنفس کار خود را انجام میدهد ، بدون اینکه بخواهد در کار هضم غذا با معده بطور مستقیم شرکت کند بلکه تمام اعضاء سعی میکنند که کار خود را بخوبی انجام دهند و در عین حال هم آهنگی خود را با سایر اعضاء رعایت مینمایند .

اجتماع مترقی باید سعی کند ، که افراد آن هر کاری را که بمسئولیت خود قبول کرده اند آنرا بخوبی انجام دهند ، و از دخالت های ناروا در قسمت های دیگر ، که از عهده آنان خارج است خودداری نمایند ، و بجای آن سعی کنند که در محیط کار خود ، نواقص را برطرف ساخته ابتکاراتی از خود بوجود آورند و این عمل منافاتی با همکاری و هم آهنگی با افراد اجتماع ندارد .

معروف است که میگویند : اگر ذره بینی را در برابر اشعه آفتاب قرار دهیم هرگز قادر نیست که صفحه کاغذ را بسوزاند مگر در صورتی که ذره بین را بربیک نقطه معینی متمرکز سازیم در این صورت بلافاصله کاغذ مشتعل خواهد شد . بنا بر این باید کاری را که با ذوق و استعداد ما مطابقت دارد ، انتخاب کنیم ، و در موقع انجام دادن آن کار ، تمام نیروهای ما متمرکز در همان کار شده از تشتت و پراکندگی نیروها خودداری کنیم ، تا فردی پرو زمین باشیم .

(بقیه از صفحه ۴۶) را حل کنند نه دخالت در امور خصوصی و زندگی داخلی که باید بر اساس دیگری حل شود .

۳ - عادتاً اثبات جزئیات داخلی خانواده برای محاکم قضائی کار دشوار بلکه غیر مقدوری است بنا بر این چگونه ممکن است اختیار انحلال و یا ابقاء خانواده را بدست داد گاهی سپرد که نوعاً مدارک مطمئن و درستی در اختیار ندارد ؟ !

۴ - از همه اینها گذشته زنی که بواسطه اختلافات جزئی راه داد گستری را پیش میگیرد و اسرار داخلی خانواده را در برابر قضات مطرح میسازد ، چنین زنی بر فرض آنکه یان او شوهرش آشتی برقرار شود ، دیگر آن شخصیت و ارزش سابق را پیش شوهر نخواهد داشت . خواننده محترم باید توجه داشته باشد که تمام گفتار ما درباره اعطای اختیار طلاق بداد گاه و یا ندادن اختیار ، مربوط بداد گاهی است که اسلام آنرا بر سمیت شناخته اعضاء آن از اصیلترین و شریفترین افراد جامعه بشمار میروند ولی داد گاهائی که این شرایط را نداشته باشند بهیچوجه چنین حقی را ندارند .